

نقد انگاره خشونت آمیز بودن مجازات‌های دنیوی در قرآن با تأکید بر روایات تفسیری

مریم کریمی تبار *

چکیده

برخی مخالفان اسلام با هدف اسلام‌ستیزی بر آن شده‌اند تا آموزه‌های قرآن را خشونت‌آمیز و غیراخلاقی معرفی کنند. برای این منظور به آیاتی که در آنها، برای مجرمان مجازات‌های سختی چون قصاص، قطع دست و تازیانه و... در نظر گرفته شده، استناد کرده و به شبهه‌افکنی دست یازیده‌اند. در این مقاله، ضمن تبیین شبهه، با تأمل و مذاقه در آیات جزایی قرآن و نیز با استمداد از روایات میبین آن، روشن می‌گردد که خشونت در احکام جزایی قرآن، در جهت انتباه و اصلاح فرد و جامعه است و نوع و شدت مجازات‌های مورد نظر قرآن، لازمه بازدارنده بودن آنهاست. از این رو، نمی‌توان قرآن را به سبب تشریح برخی احکام جزایی، متهم و محکوم به خشونت‌ورزی و نادیده گرفتن اصول و ارزش‌های اخلاقی نمود.

کلیدواژه‌ها: شبهه، غیراخلاقی، خشونت، فلسفه مجازات، بازدارندگی.

مقدمه

به طور کلی، واژه خشونت از جمله واژگانی است که مفهومی منفی و ناخوشایند را به ذهن، متبادر می‌سازد. بسیاری از انسان‌ها هر نوع رفتار خشونت‌آمیز را بدان جهت که نفس انسان، آن را برنتابیده و از آن کراهت دارد، مصداقی از رفتارهای غیراخلاقی و ضدانسانی تلقی نموده، صاحب آن را مستحق مذمت و سرزنش می‌دانند؛ در حالی که باید دانست خشونت نكوهیده و غیراخلاقی است که با انگیزه-

های کینه‌توزانه و انتقام‌جویانه و اهداف غیراصلاحی و غیرعقلایی اعمال شود. به بیان دیگر، انگیزه و هدف از اعمال خشونت، یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم و تعیین کننده در موجه بودن یا نبودن رفتار و عمل توأم با خشونت است. خشونتی که بر اساس تعصب، انتقام و کینه و به جهت تحقیر فرد یا گروه انجام شود و یا با هدف کسب منافع دنیایی فرد یا گروه صورت گیرد، بدون شک، ناپسند و محکوم است؛ اما اقدامات تنبیهی ضابطه‌مند یا اعمال به ظاهر خشونت‌آمیزی که با هدف اصلاح فرد و جامعه اعمال شود، نه تنها غیراخلاقی و غیرانسانی نیست، بلکه لازم، کارآمد و مؤثر است؛ مانند برخی تنبیهات ضابطه‌مندی که والدین برای تربیت فرزندان خود، نسبت به آنها روا می‌دارند.

در این مقاله، ضمن بیان متن شبهه، سعی شده با بهره‌گیری و استمداد از روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، پاسخ‌هایی عقلانی و منطقی بر این پندار ارائه گردد تا قائلان شبهه و همفکران ایشان را که تعبد در منظومه فهم و پذیرش آنها جایی ندارد، مجاب گرداند.

تقریر شبهه

گروهی از دانشمندان غربی و برخی از روشن‌فکران اسلامی، متأثر از ایشان، ضمن برخی آثار و مقالاتی که به طور عمده در دوره معاصر منتشر کرده‌اند، مدعی شده‌اند که پاره‌ای از آیات قرآن با اخلاق، سازگار نیست و غیراخلاقی به شمار می‌آید.^۱ از جمله آیات مورد استناد ایشان، آن دسته از آیاتی است که برای مخالفان و مجرمان کیفرهای خشن، حدود و قصاص و قتل در نظر گرفته است. به باور اینان، احکام جزایی قرآن، وحشیانه، ضد انسانی، ضد اخلاقی و در تنافی با حقوق بشر است. برای نمونه یکی از آنها می‌گوید:

قرآن، مجازات‌هایی را برای افراد بشر در نظر گرفته است که تنها به گونه کوتاه می‌توان گفت وحشیانه است... از جمله این مجازات‌ها، قطع اعضای بدن برای مجازات دزدی، قطع دست و پا برای مفسدان و محاربان، و سنگسار و تازیانه برای زناست... مدافعان اسلام، پیوسته می‌گویند: «قوانین اسلامی با حقوق بشر، سازگاری کامل دارد. اصل پنجم اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ م به تصویب سازمان ملل متحد رسیده، می‌گوید: هیچ فردی نباید مشمول رفتار و یا مجازات شکنجه، ستمگری و غیرانسانی قرار بگیرد». اکنون باید از مدافعان اسلام پرسید: آیا قطع اعضای بدن، تازیانه زدن و سنگسار کردن رفتار غیرانسانی است یا نه؟ (ابن وزّاق، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۲۱-۳۲۳).

۱. اخلاقی که در این گونه بیان‌ها مورد نظر است، اخلاق عرفی و سکولار است؛ یعنی آن اخلاقی که از آموزه‌های دینی برنخاسته و بر فهم مشترک عرفی مبتنی است.

دیگری می‌نویسد:

برخی از احکام فردی و اجتماعی قرآن با روح دموکراسی، آزادی‌خواهی، حقوق بشر، عدالت و معیارهای اخلاقی و انسانی بیگانه است... بعضی از احکام قرآنی - خصوصاً در مورد مجازات بعضی مجرمان - حتی با ملحوظ کردن شرایط زمانی و مکانی و معیارهای اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی زمان نزول نیز غیر انسانی و غیر قابل توجیه است (نیکویی، سایت <http://efsha.co.uk/farsi/atheism/athsm19.html>)

و یا گفته می‌شود:

اسلام راستین، منادی خشونت است، آن هم در انواع و ابعاد وسیع آن، که احکام قصاص، قطع دست و پا و سنگسار نماد آن است... قصاص که پایه و بنیاد قانون اسلام برای مجازات مجرمین محسوب می‌شود، بسیار ابتدایی، ساده و بی‌نهایت خشن است... (ستوده، ۲۰۰۸م، ج ۱ ص ۲۲۴؛ معانی، بی‌تا، ص ۹-۱۱).

چند نمونه از آیات مورد استناد در این شبهه، عبارت است از:

- ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾ (مائده: ۳۳).
- ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا تَكَالُفًا مِنَ اللَّهِ﴾ (مائده: ۳۸).
- ﴿الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ (نور: ۲).

علاوه بر آیات مذکور، آیات دیگری نیز در قرآن، ناظر به مجازات مجرمان آمده است.

این مقاله درصدد است تا با نقد و بررسی شبهه خشونت‌آمیز بودن مجازات‌های دنیوی ای که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته، در پرتو تبیین عقلانی آن و با بهره‌گیری از روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام، به این سؤال‌ها پاسخ گوید که آیا احکام جزایی قرآن، خشونت‌آمیز و غیرانسانی است؟ و آیا هدف قرآن از تشریح مجازات برای مجرمان، تحقیر و به ذلت کشاندن ایشان است؟ یا این که هدف از مجازات‌ها و تنبیه‌های مورد نظر قرآن، اصلاح فرد و جامعه بوده و چه بسا آن تنبیه‌ها و مجازات‌ها، سد باب خشونت باشد؟

پاسخ‌های شبهه

با تأمل در کلام شبهه‌پردازان، روشن می‌شود که نقطه تمرکز ایراد و انتقاد آنها روی نوع مجازات‌های قرآنی و میزان شدت آنهاست.^۱ از این رو، لازم است به جهت پاسخ‌گویی، این مسئله مورد بررسی قرار

۱. چرا که اصل وجود مجازات برای مجرم، اصلی عقلایی، پذیرفته شده و غیر قابل انکار است.

گیرد که آیا نوع و میزان مجازات‌هایی که در قرآن برای انواع جرم در نظر گرفته شده، عقلایی است و یا به حدی خشونت‌آمیز است که عقل و منطق، آن را بر نمی‌تابد؟

پاسخ اول: تأسیسی نبودن مجازات‌های دنیوی مورد نظر قرآن

باید دانست که هیچ‌یک از مجازات‌های دنیوی مذکور در قرآن و سایر متون اسلامی، مانند: قصاص، اعدام، تازیانه، قطع دست و پا و حتی تبعید، تأسیسی نیستند؛ بلکه همگی پیش از اسلام، وجود داشته‌اند. شواهد دال بر این مطلب در متون اسلامی و تاریخی، فراوان است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

از آیاتی چند در قرآن کریم می‌توان دریافت که کیفر رجم، قرن‌ها پیش از اسلام وجود داشته و پیامبران متعدّد، از جمله نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، شعیب علیه السلام و موسی علیه السلام به وسیله مردم قوم خود به رجم، تهدید شده‌اند (ر.ک: شعراء: ۱۱۶، مریم: ۴۶، هود: ۹۱، دخان: ۲۰) این شیوه مجازات، حتی در میان قوم اصحاب کهف نیز نوعی کیفر مطرح بوده است (ر.ک: کهف: ۲۰).
بر اساس تورات، مجازات زنا در برخی موارد، رجم و در موارد دیگر، سوزاندن یا قتل بوده است (تثنیه ۲۲: ۲۰-۲۴، لاویان ۲۰: ۱-۲، ۱۰-۱۴).

به گواهی تاریخ، پیش از اسلام و در دوره جاهلیت نیز رجم میان عرب از کیفرهای متعارف بوده است. در باره مجازات سرقت گفته شده در جاهلیت، دست عوف بن عبید بن عمر را به دلیل سرقت، قطع کردند و وقتی او همچنان به سرقت ادامه داد، او را از طریق رجم، کشتند (البغدادی، ۱۳۶۱ق، ص ۳۲۸).

در آیین زرتشت در ایران باستان، کیفر بسیاری از جرایم، تازیانه بوده است (اوستا، ۱۳۸۵ش، ج ۲ بخش ۲ ص ۶۹۰-۶۹۱). این مجازات در میان اعراب جاهلی نیز رواج داشته است و آنها برای زدن به قصد تنبیه، غالباً از تازیانه استفاده می‌کردند. علاوه بر آن که رؤسای قبایل، زبردستان خود را با تازیانه می‌زدند (جوادی‌علی، بی‌تا، ج ۵ ص ۵۸۹-۵۹۰).

قطع دست و پا نیز در بسیاری از قوانین جزایی کهن، وجود داشته است. به فرموده قرآن، قطع یک دست و یک پا در مصر باستان و جامعه‌ای که فرعون بر آن حاکم بود، اعمال می‌شده است.^۱ در قوانین چین باستان، پای دزد را قطع می‌کردند (محمدجعفر، ۱۴۱۷ق، ص ۹). به گفته صاحب المحبّر، رسم اعراب جاهلی این بوده است که دست دزد را قطع می‌کردند. او نام تعدادی از افراد که

۱. طه: ۷۰ - ۷۱: ﴿فَأَلْفَى السَّحْرَةَ سُجَّداً قَالُوا أَمَّا بَرِّ هَارُونَ وَ مُوسَى قَالَ أَمْنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْرَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ فَأَلْفَطْنُ أَيُّبِيكُمْ وَ أَرْجَلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ...﴾

در جاهلیت به دلیل سرقت دستشان قطع شده را ذکر کرده است (البغدادی، ۱۳۶۱ق، ص ۳۲۷ - ۳۲۸).

صفحات تاریخ، روایتگر رواج مجازات‌های دیگری چون سوزاندن در آتش، به دار آویختن و نفی و تبعید در میان مردم پیش از اسلام است (الزركلی، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۵۵؛ الطبسی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳).

بنا بر این، با توجه به شواهد پیش گفته، روشن می‌شود که قرآن کریم و شارع مقدس اسلام در حوزه تنبیهات و کیفرهای فردی و اجتماعی، راه و روشی کاملاً متفاوت با رویکرد عقلا را در پیش نگرفته؛ بلکه از همان ابزار و طرق معهود و متعارف، برای مجازات مجرمان، بهره برده است. نکته‌ای که نباید از نظر دور بماند، آن است که اصولاً قرآن به برخی مجازات‌ها اشاره‌ای نکرده است؛ مانند مجازات رجم که به هیچ وجه، مستند قرآنی ندارد و اجرای این حکم، مستند به سنت رسول خدا ﷺ است.^۱ اگر چه وجود این حکم در سنت نبوی نیز نباید موجب انتقاد قرار گیرد؛ چرا که آن، امری نامعهود و غیرمتعارف در مجازات مجرمان نبوده و در میان اقوام گذشته، روشی شناخته شده و مورد عمل بوده است.

پاسخ دوم: تعدیل و قاعده‌مند ساختن مجازات‌ها

قرآن کریم با تصرّف در قوانین جزایی معهود و مورد عمل در روزگار صدر اسلام و پیش از آن، آنها را تعدیل کرده و قاعده‌مند ساخته است. برای نمونه در مجازات قصاص، پس از آن که با بیان جمله «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره: ۱۷۸)، حکم قصاص را تشریح نموده، بلافاصله با ذکر عبارت «الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى» (بقره: ۱۷۸) بر مساوات کامل، تأکید می‌کند. این تأکید، بدان جهت است که پیش از تشریح حکم قصاص، مجازات جرایم، خواه قتل عمدی یا غیرعمدی، بر مدار انتقام، آن هم از گونه بی‌حد و مرز، می‌چرخیده است. میزان انتقام نیز نامشخص بوده و به موقعیت قربانی بستگی داشته است، به گونه‌ای که اگر وی به قبیله‌ای سرشناس وابسته بود، جنگ‌های خونینی به راه می‌افتاد و خون‌به‌های مقتول، حدّ و مرزی بر نمی‌داشت. نمونه بارز چنین جنگ‌هایی، نزاع میان دو قبیله‌ی «اوس» و «خزرج» بر سر خون‌خواهی

۱. یکی از شواهد دالّ بر این مطلب، سیره عملی امام علی (علیه السلام) در مجازات شخصی به نام شراحه همدانی است. امام (علیه السلام) آن فرد را در روز پنجشنبه شلاق زد و در روز جمعه، رجم نمود و فرمود: «حَدَدْتُهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَرَجَمْتُهَا بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ وی را به حکم کتاب خدا، شلاق زد و بر اساس سنت رسول خدا ﷺ رجم نمودم (الطوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲ ص ۵۱۶؛ الحلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳ ص ۴۴). بدیهی است اگر امام علی (علیه السلام) حکم رجم را از کتاب خدا می‌دانست، نمی‌فرمود «وی را بر اساس سنت رسول خدا ﷺ رجم نمودم».

قتل بردهٔ مالک بن عجلان بود که بیست سال به درازا کشید (الإصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳ ص ۲۰). نابرابری نسبت به مجازات مجرم، حتی در میان اهل کتاب نیز وجود داشته است. چنان که در برخی روایات آمده، اگر فردی از طایفه «بنی نضیر» فردی از طایفه «بنی قریظه» را می‌کشت، قصاص نمی‌شد، ولی به عکس، اگر کسی از طایفه بنی قریظه فردی از طایفه بنی نضیر را به قتل می‌رساند، کشته می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴ ص ۳۹۳). بنا بر این، چنان که برخی مفسران نیز تذکر داده‌اند، آیهٔ قصاص در مقام تعدیل زیاده‌روی‌ها و نابسامانی‌هایی است که در جاهلیت، در مورد قتل نفس انجام می‌گرفته است^۱ (همان، ج ۱ ص ۶۰۴).

در بارهٔ مجازات زنا نیز قرآن کریم، اثبات آن را منوط به شهادت شاهدان، قرار داده است: ﴿وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْضَنَاتِ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾، (نور: ۴). یکی از روایات مفسر در این باره که از امام صادق علیه السلام نقل شده، بدین شرح است:

الْقَاضِیُ یَجْلِدُ ثَمَانِیْنَ جَلْدَةً، وَ لَا تُقْبَلُ لَهُ شَهَادَةٌ أَبَدًا إِلَّا بَعْدَ التَّوْبَةِ، أَوْ یَكْذِبُ نَفْسَهُ، فَإِنْ شَهِدَ لَهُ ثَلَاثَةٌ، یَجْلِدُ الثَّلَاثَةَ، وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ، حَتَّى یَقُولَ أَرْبَعَةً... وَ مَنْ شَهِدَ عَلَی نَفْسِهِ أَنَّهُ زَنَى، لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَتُهُ حَتَّى یَعِیدَهَا أَرْبَعَ مَرَّاتٍ (البحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴ ص ۴۸).

هر کس که به دیگری نسبت زنا بدهد هشتاد تازیانه زده می‌شود و تا وقتی توبه نکرده و تکذیب نفس ننماید، شهادتش قبول نمی‌شود، و چنانچه سه نفر شهادت دهند، هر سه نفر را حد می‌زنند و شهادت آنها قبول نمی‌شود، مگر آن که چهار نفر، شهادت دهند... و هر کس به زنا کردن خودش شهادت دهد، سخنش پذیرفته نمی‌شود، مگر آن که چهار مرتبه اظهارات خود را تکرار و تأیید نماید.

همچنین در مجازات سرقت با تصریح به لفظ «أَبْدِيَهُمَا»، تنها قطع دست را مجاز شمرده است: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾، (مائده: ۳۸). علاوه بر آن که بر اساس روایات معصومان علیهم السلام، اجرای همین مجازات نیز مشروط به شروط عدیده‌ای است که در جای خود ذکر شده است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵ ص ۴۲۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۰).

۱. در تفسیر مجمع البیان، در شأن نزول آیهٔ قصاص (بقره: ۱۷۸) آمده است: «یکی از قبایل عرب در برابر قبیلهٔ دیگر، برای خود امتیاز و فضیلتی قائل بود و به همین جهت، افراد این قبیله، زنان قبیلهٔ دیگر را بدون مهر به ازدواج خود در می‌آوردند و قسم یاد کرده بودند که اگر آن قبیله یکی از بندگان ما را بکشد، ما در مقابل آن، یک فرد آزاد از آنها را خواهیم کشت و اگر زنی از ما را بکشند، ما مردی از آنان را می‌کشیم و چنانچه مردی از ما را بکشند، ما دو مرد از آنها را خواهیم کشت. علاوه بر آن، دیهٔ جراحات خود را نیز دو برابر دیهٔ جراحات آنان قرار داده بودند! تا این که دین اسلام، پدید آمد و خداوند، این آیه را نازل فرمود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱ ص ۴۷۹).

حاصل این پاسخ، آن که قرآن کریم به تعدیل و ضابطه‌مند کردن مجازات‌های مورد نظرش، توجه تام داشته و انتقام‌جویی‌های بی‌حد و مرز و بدون ضابطه و خشونت‌های زورمدارانه را روا ندانسته است.

پاسخ سوم: نوع و شدت مجازات، لازمه بازدارنده بودن آن

پیشگیری از وقوع جرم و بازدارندگی عمومی و خصوصی به عنوان معیار و هدفی مهم، در نظام کیفری قرآن، مورد نظر است و می‌توان گفت: اساساً شدت و حدت مجازات‌های پیش‌بینی شده در قرآن، به جهت نیل به همین هدف است. مقصود از بازدارندگی عمومی، تنبیه و عبرت جامعه، و مقصود از بازدارندگی خصوصی، عبرت‌آموزی فرد مجرم است. اهمیت این مسئله از نظر قرآن تا جایی است که در برخی آیات به آن تصریح شده است. برای نمونه، کاررفت کلمه «نکال» که به معنای لجام و قید و بند است (الفراهیدی، ۱۴۰۹ق، ذیل ماده: ابن‌منظور، ۱۹۹۷م، ذیل ماده) در آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾، دال بر بازدارنده بودن مجازات سرقت است. به گفته علامه طباطبایی (ره):

نکال، عقوبتی است که بزه‌کار را با آن به کیفر می‌رسانند تا از ارتکاب جرم، دست بردارد و دیگران نیز عبرت بگیرند (الطباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵ ص ۳۲۹).

امام رضا علیه السلام در بیان علت قطع دست سارق می‌فرماید:

«فَجَعَلَ قَطْعُهَا نَكَالًا وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ لِئَلَّا يَتَّبِعُوا أَخْذَ الْأَمْوَالِ مِنْ غَيْرِ جَلْهَا (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۹۶).

علت تشریح قطع دست در سرقت، علاوه بر مجازات خود سارق، آن است که مردم نیز از کیفر او عبرت بگیرند تا با تجاوز به حقوق یکدیگر در پی جمع اموال نباشند.

این ویژگی در مورد مجازات قصاص نیز در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. آن جا که قصاص، مایه حیات دانسته شده: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾. در تفسیر این آیه، روایتی وارد شده است که می‌فرماید:

برای شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله در قصاص، زندگانی و حیات نهفته است؛ زیرا کسی که قصد کشتن کسی را می‌کند، می‌داند که قصاص خواهد شد. به همین دلیل، از ارتکاب قتل، خودداری خواهد کرد و این، موجب استمرار حیات خواهد گردید، هم برای کسی که اراده قتل کرده و هم برای کسی که قصد کشتن او را کرده و هم برای غیر آنها از مردم؛ چون وقتی بدانند که قصاص (با درخواست اولیای دم) واجب است، از ترس آن جرئت بر قتل نمی‌یابند» (الطبرسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۰).

این معنا در سخن امام علی علیه السلام به گونه‌ای دیگر بازتاب یافته است:

«مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظَلَمِ النَّاسِ (الحزنی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۶).

کسی که از قصاص بترسد، از بی‌دادگری در باره مردم، خودداری می‌کند.

در شأن نزول آیه مربوط به مجازات محارب نیز آمده است: جمعی از مشرکان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و مسلمان شدند؛ اما آب و هوای مدینه به آنها نساخت و رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای بهبود آنها دستور داد به خارج مدینه در نقطه خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آن جا به چرا می‌بردند، بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آن جا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند. آنها چنین کردند و بهبود یافتند، اما به جای تشکر از پیامبر صلی الله علیه و آله، دست و پای چوپانان مسلمان را بُریدند و چشمان آنها را از بین بردند و سپس دست به کشتار آنها زدند و شتران زکات را غارت کرده، از اسلام بیرون رفتند. به دنبال این جریان، آیه مورد بحث، نازل گردید و پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد با ایشان همان کاری را انجام دهند که آنها در باره چوپان‌ها روا داشته بودند، تا دیگران عبرت گرفته، مرتکب چنین اعمال ضدانسانی نشوند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۵۳؛ القرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۶ ص ۱۴۷).

بازدارندگی عمومی و خصوصی در مجازات زنا هم مد نظر بوده است؛ چنان که امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «علت این که بر تمام بدن زناکار به شدت تازیانه زده می‌شود، این است که همه اجزای بدن او در ارتکاب این جرم، نقش داشته و لذت برده است. لذا تازیانه ضمن آن که برای مرتکب، مجازات و تاوان عمل است، موجب عبرت دیگران نیز می‌شود؛ چه، جرم زنا از زشت‌ترین و بزرگ‌ترین جنایت‌هاست» (العالمی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸ ص ۹۴).

اشکالی که ممکن است در این جا مطرح شود، این است که: این هدف، همان‌گونه که با اعمال مجازات‌های شدید تحقق می‌یابد، می‌تواند بدون اعمال کیفر و بر اثر قانون‌گذاری دقیق و بازدارنده نیز تحقق پیدا کند و لذا لزومی به اجرای مجازات‌های سخت نیست. در پاسخ می‌گوییم اولاً درست است که در نظام کیفری قرآن، مجازات‌های شدیدی چون قصاص، قطع دست و تازیانه - که حداکثر تأثیر را در باز داشتن انسان‌ها از ارتکاب جرم دارند - مقرر شده است؛ لیکن شرایط اثبات جرایم به گونه‌ای تعیین شده که اجرای این مجازات‌ها به سادگی امکان‌پذیر نباشند و در حد یک تهدید بازدارنده باقی بمانند. به بیان دیگر، شرایط اثبات جرم در برخی جرایم، بسیار دشوار است و حتی الامکان سعی می‌شود جرم، ثابت نگردد. مثلاً اثبات جرم زنا، طبق آیه ۴ سوره نور، منوط به

شهادت چهار شاهد دانسته شده و در صورت عدم اثبات، قاذفین، مجازات خواهند شد. در روایات نیز آمده است:

برخی از مرتکبان جرایم حدی، به حضور امام علی علیه السلام می‌آمدند و با اقرار خویش، اجرای حد را درخواست می‌کردند تا کفاره گناهانشان محسوب گردد. امام علیه السلام با ناراحتی می‌فرمودند: چرا این افراد، بین خود و خدا توبه نمی‌کنند؟! به خدا سوگند، توبه آنها بسیار بافضیلت‌تر از اقامه حد بر ایشان است (همان، ج ۲۸، ص ۳۶).

البته ناگفته نماند که بازدارنده بودن قوانین کیفری، مستلزم آن است که با تحقق شرایط، آن قوانین بدون هیچ مسامحه‌ای اجرا شوند؛ وگرنه چنین تأثیری را نخواهند داشت (قیاسی، دهقان و خسروشاهی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۷۸).

ثانیاً توصیه‌های مکرر قرآن بر توبه، عفو و مصالحه که در سیاق آیات جزایی مشهود است،^۱ دال بر این مطلب مهم است که از نظر قرآن، اجرای مجازات، موضوعیت ندارد و تشریح احکام جزایی به

۱. در بیشتر آیات جزایی قرآن، در کنار حکم مجازات و بلافاصله بعد از آن، توصیه به توبه، عفو و مصالحه گردیده است. این مسئله در سیاق آیات مربوط به قصاص، سرقت، زنا و محاربه، مشهود است (ر.ک: بقره: ۱۷۸؛ مائده، ۳۴ و ۳۹؛ نور: ۵) برای نمونه طبق آیه ۳۳ سوره مائده برای محارب، مجازات قتل یا قطع دست و پا و یا تبعید در نظر گرفته شده است، ولی بلافاصله در آیه ۳۴، توبه‌کنندگان را از این مجازات، تبرئه نموده، چنان‌که فرموده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ﴾. به همین جهت امام علی علیه السلام از مجازات شخصی به نام حارثة بن بدر تمیمی که به فساد و محاربه اقدام نموده و سپس توبه کرده بود، صرف نظر نموده، او را بخشید و به او امان‌نامه داد (الطباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵ ص ۵۴۵؛ السیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲ ص ۲۷۹).

همچنین در ادامه آیه قصاص با عبارت: ﴿فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ از یک سو به عفو و بخشش توجه داده، و از سوی دیگر، دو طرف حق را به رفتار اخلاق‌مدارانه، توصیه نموده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر این قسمت از آیه فرموده‌اند: «سزاوار است که هر گاه صاحب حق با برادرش بر اخذ دیه به جای قصاص مصالحه نمود، او را به سختی و زحمت نیندازد، و نیز آن کسی که حق بر گردن اوست، طول ندهد و مسامحه نکند و دیه را به طریق نیکو بپردازد» (البحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱ ص ۳۷۷؛ الحویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱ ص ۱۵۷).

تشویق و ترغیب به عفو و بخشش در سیره قولی و فعلی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السلام به کرات مشاهده می‌شود؛ از جمله از رسول اکرم و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ﴾ (مائده: ۴۵) نقل شده که فرمودند: «هر کس به هر اندازه که از قصاص بدنش درگذرد، خداوند به همان اندازه از گناهانش درخواهد گذشت» (البحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱ ص ۳۷۶؛ الحویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱ ص ۶۳۷) و یا در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «ما من رجل مسلم یصاب بشيء فی جسده فیتصدق به إلا رفعه الله به درجه و خط عنه به خطیئة؛ هیچ مرد مسلمانی نیست که به قسمتی از بدنش آسیبی وارد شود و از [قصاص] آن درگذرد، مگر این که خداوند به سبب آن یک درجه بالایش ببرد و یک گناه از او بزداید» (ترمذی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲ ص ۴۲۵).

جهت هدف بازدارندگی است. لذا در صورت تحقق این هدف از طریق دیگر، اصراری بر اجرای مجازات نیست و لذا تا جایی که امکان داشته باشد، سعی بر آن است که مجازات، اجرا نگردد. به بیان دیگر، از نگاه قرآن، اِعمال کیفر، فی نفسه مطلوب نیست و بر خلاف گفته کانت و هگل، اجرای کیفر، جزء نوامیس خلقت و کائنات به شمار نمی‌رود (همان، ص ۳۷۲). در روایتی نقل شده مردی را که مرتکب قتل شده بود، به همراه ولی مقتول، نزد رسول خدا ﷺ آوردند. ایشان خطاب به ولی مقتول فرمود: «آیا از او در می‌گذری؟». گفت: نه ای رسول خدا. فرمود: «آیا دیه نمی‌گیری؟». گفت: نه. فرمود: «فقط قصاص؟». گفت: آری. فرمود: «برو قصاص کن». وقتی ولی مقتول رفت تا قاتل را قصاص نماید، پیامبر ﷺ او را فرا خواند و بار دیگر همان سؤالات را از او پرسید و ولی مقتول، همان پاسخ‌ها را داد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا می‌دانی که اگر درگذری، عفو تو جایگزین گناهان تو و گناهان مقتول خواهد شد؟». گفت: از او گذشتم. رسول خدا ﷺ. سپس مجرم را آزاد نمود (الثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴ ص ۷۲؛ ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶ ص ۴۰۲).

ثالثاً کسانی که به شدت مجازات، خرده گرفته و آن را عملی قبیح و غیراخلاقی قلمداد کرده‌اند، تنها به اِعمال مجازات، توجه نموده و از شدت جرم و قباحت آن، غافل شده‌اند، در حالی که ارتکاب جرم از یک سو، ظلم به خویش محسوب می‌شود، چرا که نتیجه عمل انسان در درجه اول به خود او باز می‌گردد و از سوی دیگر، ظلم به دیگران است و در حقیقت، مجرم با ارتکاب جرم، دیگران را از حق مشروع و طبیعی خود، محروم کرده است. امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: «دزدی موجب می‌گردد که سارق در برخورداری از مالی که در اثر کوشش و رنج دیگری به دست آمده، همسان و مساوی گردد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲ ص ۹۷) و یا امام صادق علیه السلام در پاسخ سوره بن کلیب که پرسید: اگر فردی از خانه‌اش خارج شود تا به مسجد برود و یا کار دیگری انجام دهد، مورد تعرض فردی دیگر قرار گیرد، به گونه‌ای که او را متوقف نموده، جامه‌اش را بگیرد، در باره آن شخص می‌فرماید: «چنین فردی محارب و مصداق آیه ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾ است» (الکلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۷ ص ۲۴۵).

بدیهی است این گونه افراد، متجاوز به حق دیگران و ظالم‌اند و باید با آنها با شدت و قاطعیت، برخورد نمود.

حاصل این پاسخ آن که پیش‌بینی مجازات‌های خشن و سخت در قرآن، به جهت هدف مهمی که بر آن مترتب است، لازم و ضروری است؛ اما اجرای این مجازات‌ها نه تنها فی نفسه مطلوب نبوده، موضوعیت ندارد، بلکه قرآن توصیه اکید بر عفو، گذشت و مصالحه می‌نماید و البته در صورتی

که به جنایت و ظلم حاصل از جرم نیز توجه گردد، اجرای مجازات، امری معقول و عادلانه خواهد بود.

پاسخ چهارم: انعطاف‌پذیر بودن احکام جزایی قرآن

باید دانست که احکام شرعی، تابع مصالح و مفاسد واقعی و یا ملاکات هستند و در واقع، ملاکات احکام، به منزله علت زمینه‌ساز احکام، محسوب می‌شوند. امام رضا علیه السلام بر گمراهی کسانی که گمان می‌کردند احکام شرعی تابع ملاکات نیست و تنها دلیل تشریح احکام، تعبد است، تأکید نموده و فرمودند:

إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبِقَاؤُهُمْ وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا الْفِتْنَاءَ وَالْهَلَكَ ثُمَّ رَأَيْنَاهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَدْ أَحَلَّ بَعْضَ مَا حَرَّمَ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۹۲).

ما معتقدیم که در همه آنچه که خداوند - تبارک و تعالی - حلال نموده، مصلحت و بقای بندگان، نهفته است و ایشان به آن نیاز دارند و معتقدیم که بندگان به محرمات، هیچ نیازی ندارند و محرمات، ایشان را فاسد نموده و آنها را به نیستی و هلاک می‌کشاند. نیز می‌دانیم که خدای - تبارک و تعالی - بعضی از محرمات را در وقت نیاز بندگان و به خاطر مصلحت آنها در آن وقت، حلال کرده است.

روشن است که حدیث مذکور، بر این مطلب اشاره دارد که احکام شرعی، تابع ملاکات بوده، مصالح و مفاسد بندگان در حلال و حرام‌های الهی، مد نظر شارع قرار گرفته است. در عین حال، باید توجه داشت که برخی ملاک‌ها، همواره ثابت و یکنواخت هستند و گذشت زمان و تغییرات زندگی، موجب تغییرات اصولی در آنها نمی‌گردد؛ مانند مفاسدی که در کشتن انسان بی‌گناه، سرقت، ظلم و جنایت وجود دارد؛^۱ اما برخی از ملاک‌ها بر اساس مصالح و مفاسد بندگان، دگرگون می‌شوند. به همین دلیل، امام رضا علیه السلام در ادامه بیان‌شان به فرموده امام صادق علیه السلام اشاره نموده و می‌فرماید:

«كَمَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَيْسَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِلَّا شَيْءٌ يَسِيرٌ يَحْوِلُهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَيَصِيرُ حَلَالًا وَحَرَامًا (همان‌جا).

۱. در این موارد، در صورتی که چند ملاک با یکدیگر تراحم کنند، حکمی که ملاکش مهم‌تر است، مورد عمل قرار می‌گیرد.

میان حلال و حرام، جز فاصله اندکی نیست و با ایجاد تحوّل اندک، حلال، حرام و حرام حلال می‌شود.

بیان علامه حلی در این زمینه، چنین است:

همه احکام شرعی، تابع مصالح هستند مصالح نیز با تغییر زمان و اختلاف مکلفان تغییر می‌کند. بنا بر این، امکان دارد حکم خاصی در زمانی خاص برای یک عده، مصلحت داشته باشد و به آن دستور داده شود؛ اما برای عده‌ای دیگر و در زمان دیگر، مفسده داشته باشد و از آن، نهی شود (العلامة الحلی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۸۵ - ۴۸۶).

انعطاف‌پذیری احکام جزایی، در خود آیات جزایی قرآن نیز متجلی است. برای نمونه در آیه قصاص، خدای متعال، قصاص را حتمی و متعین ندانسته، بلکه یک طرف تخییر شمرده و طرف دیگر تخییر را عفو قرار داده است.

بنا بر این، می‌توان گفت: احکام جزایی قرآن، متناسب با فرهنگ، ساختارهای اجتماعی، امکانات و مصالح جامعه عصر نزول بوده و اهداف مورد نظر در آن جامعه را تأمین می‌کرده است. لذا در صورت تغییر مقتضیات و شرایط جامعه و به تبع آن، تغییر مصالح و مفاصد فردی و اجتماعی، این احکام می‌تواند به طور متناسب، تغییر یابد. به بیان دیگر، از آن جا که مجازات‌ها برای دستیابی به اهداف خاصی اجرا می‌شوند، هر گاه این اهداف از ره‌گذر اجرای آنها به دست نیاید و یا مفاصد مترتب بر اجرای مجازات، بیشتر از مصالح آن نیاید و یا مفاصد مترتب بر اجرای مجازات، بیشتر از مصالح آن باشد، لازم است تا تغییرات مناسب در آنها اعمال گردد.^۱

به فرض، اگر شرایط جامعه به گونه‌ای ایجاب کند که اجرای مجازات خاصی، موجب دین‌گریزی مردم و نفرت آنها از دین شود، به موجب قاعده «حرمت تنفیر از دین» باید در اجرای آن، تجدید نظر نمود، چنان‌که در سیره پیشوایان دین، توجه به این امر مشاهده می‌شود. در روایت آمده که امام علی علیه السلام در سرزمین‌های غیراسلامی از اجرای حدّ بر مجرمان مسلمان، خودداری می‌کردند، از آن رو که مبادا به کیفر رسانیدن آنها، سبب شود تا به دشمن پناه ببرند و در سرزمین‌های آنان، سکونت گزینند (العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸ ص ۲۴).

۱. البته تشخیص این موضوع بر عهده حاکم اسلامی یا قاضی است (همان، ص ۳۷۳).

۲. به موجب این قاعده، اگر شرایط به گونه‌ای باشد که اجرای یک حکم شرعی، مستلزم روی گردانی مردم خردمند و متعارف، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از اصل دین شود، شارع به هیچ‌وجه راضی به اجرای آن نیست. این قاعده که به «قاعده حرمت تنفیر از دین» معروف است، یک قاعده اصولی است که ادله متعددی بر آن اقامه شده است و به لحاظ گستره اجرا، اختصاص به باب معینی از فقه ندارد. لذا یکی از موارد لزوم اجرای آن در احکام مربوط به حدود، قصاص و مجازات‌های دنیوی است (ر.ک: نویهار، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۴ - ۱۶۷ و ۱۷۰ - ۱۷۱).

چنان‌که روشن است، این روایت، گویای آن است که هر گاه اجرای مجازات، مفسده‌ای به همراه داشته باشد، حتی می‌توان به کلی از آن چشم‌پوشی نمود.

نتیجه‌گیری

شبهه «خسونت‌آمیز بودن مجازات‌های دنیوی در قرآن»، از سوی برخی مخالفان اسلام، با استناد به آیاتی که برای مجرمان مجازات‌هایی چون قطع دست، تازیانه و قصاص در نظر گرفته و با هدف غیراخلاقی جلوه دادن برخی آموزه‌های قرآن، ایراد گردیده است. در پاسخ به این شبهه لازم است ابتدا دانسته شود که هیچ‌یک از مجازات‌های مطرح شده در قرآن تأسیسی نیست، بلکه همگی پیش از اسلام وجود داشته‌اند و این امر به معنای آن است که مواجهه قرآن کریم با جرایم فردی و اجتماعی، برای مردم، نامعهود و غیرمتعارف نبوده است. سیاق آیات جزایی و نیز روایات متعدّد معصومان علیهم‌السلام، حاکی از آن است که قرآن کریم، تنها با تصرّف در قوانین جزایی عصر جاهلی و قبل از آن، آن قوانین را تعدیل کرده و قاعده‌مند ساخته و انتقام‌جویی ناشی از تعصّب، کینه و جهل را روا ندانسته است. اما خسونتی که در مجازات‌های قرآن مشاهده می‌شود، صرفاً به جهت کارآمدی مجازات‌ها و تحقق هدف بازدارندگی در آنهاست. توصیه‌های مکرّر به توبه، عفو و مصالحه که در قرآن و روایات مبین و مفسّر آن متجلی است نیز بیانگر آن است که از نظر قرآن، اجرای مجازات، فی‌نفسه مطلوب نبوده و موضوعیت ندارد و نهایتاً در صورتی که اقتضائات و شرایط زمان و جامعه به گونه‌ای گردد که اجرای مجازات‌ها، هدف و کارآمدی آن را تحت الشعاع قرار دهد و یا مفسد مترتب بر اجرای مجازات، بیشتر از مصالح آن باشد، لازم است تا تغییرات مناسب در آن، اعمال گردد. پس نمی‌توان با نگاهی یک‌جانبه به سراغ آیات جزایی قرآن رفت و بدون توجّه به سایر قرائن مؤثر در فهم قرآن، بویژه روایات مفسّر و مبین آن، در باره خشن بودن و ضدّاخلاقی بودن مجازات‌های مطرح شده در قرآن، داوری نمود.

کتاب نامه

الف) کتب

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- کتاب مقدس (عهد قدیم)
- اوستا، تحقیق: جلیل دوست خواه، چاپ دهم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۵ ش.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داورى، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
- _____، عیون الأخبار الرضا علیه السلام، تهران: انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- _____، المقنع، بی جا، مؤسسه الإمام المهدی، بی جا، ۱۴۱۵ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.
- ابن وراق، اسلام و مسلمانی، ترجمه مسعود انصاری، چاپ اول، امریکای شمالی، ۱۳۷۸ ش / ۲۰۰۰ م، www.kavehroom.com
- اصفهانی، ابو الفرج، الأغانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- البغدادی، محمد بن حبیب، المحبّر، بی جا، مطبعة الدائرة، بی جا، ۱۳۶۱ ق.
- الترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، تحقیق: عبد الرحمان محمد عثمان، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- الثعلبی النیشابوری، أحمد بن إبراهيم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- الحرّانی، حسن بن علی بن شعبة، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.

- الحلّي، حسن بن يوسف بن مطهر (العلامة الحلّي)، كشف المراد في شرح التجريد الاعتقاد، تحقيق: حسن حسن زادة أملی، قم: جامعه مدرّسين، چاپ هفتم، ۱۴۱۷ق.
- الحلّي، محمّد بن أحمد بن ادريس، السرائر، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- الحویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلين، قم: اسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- الرازی، ابو الفتوح حسين بن علی، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- رشيدرضا، محمّد، المنار، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- الزركلي، خير الدين، الأعلام، بيروت: دار العلم الملائين، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.
- ستوده، سيامك، تاريخ گفته نشده اسلام، امريكا: چاپ اول، ايران: چاپ دوم (زيرزميني)، ۲۰۰۸م.
- السيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، قم: كتاب‌خانه آية الله مرعشي، ۱۴۰۴ق.
- الشيخ المفيد، محمّد بن محمّد بن نعمان، المسائل الصاغانية، بيروت: دار المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- الطباطبائي، محمّد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرّسين، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- الطبرسي، فضل بن حسن، الاحتجاج، تهران: اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- _____، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- الطبسي، نجم الدين، النفي و التغريب في مصادر التشريع الاسلامي، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.
- الطوسي، محمّد بن حسن، عدّة الأصول، تحقيق: محمّد رضا الأنصاري القمي، قم: بي‌نا، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، الخلاف، تحقيق: علي خراساني، جواد شهرستانی و مهدي نجف، قم: چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
- العاملی، حسن بن حر (شيخ حر)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسّسة آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- علي، جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، بغداد: منشورات الشريف الرضي، بي‌نا.

- الفراہیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مہدی المخزومی و ابراہیم السامرائی، قم: مؤسسۃ دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- فناہی، ابو القاسم، اخلاق دین شناسی، تہران: نشر نگاہ معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- القُرطُبی، محمّد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تہران: ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ ق.
- قیاسی، جلال الدین، دہقان، حمید و خسروشاهی، قدرت اللہ، مطالعہ تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعہ)، قم: پژوهشکدہ حوزہ ودانشگاہ، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- الکلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، تہران: دار الکتب الإسلامیہ، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.
- محمّدجعفر، علی، فلسفہ القانون و العقوبات، بیروت: المؤسسۃ الجامعیہ، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، تہران: دارالکتب الإسلامیہ، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

ب) مقالہ ہا

- نوبہار، رحیم، «بررسی قاعدہ فقہی حرمت تنفیر از دین»، تحقیقات حقوقی، یادنامہ دکتر شہیدی، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.

ج) سایت ہا

- معانی، فرّخ، «جستاری بر علل و اشکال تبعیض و خشونت در اسلام»: Pdf wurde mitpdfactory pro-prufversion Erstellt. www.context-gmbh.de
- نیکوبی، حجّت اللہ، «مجازات های خشن و غیرانسانی در قرآن»: <http://efsha.co.uk/farsi/atheism/athsm19.html>